

This question paper contains 8+1 printed pages]

Your Roll No.....

4634

B.A. (Programme)/II

C

(T)

PERSIAN DISCIPLINE—Paper II

(Prose, Poetry and Translation etc.)

(Admission of 2004 and onwards)

Time : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note :— Unless otherwise required in a question, answers may be written *either* in English *or* in Persian *or* in Hindi *or* in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any *two* of the following into English *or* Urdu *or* in Hindi : 25

(A)

اعقاب اکبر از جهانگیر و شاه جهان تا بھادر شاہ دوم (۱۸۵۷ م)
ہمگی سیرہ محمودہ اجدادی خود را حفظ و رعایت فرمودند و در بار

P.T.O.

خود را مهندس شعراء و علمای فارسی زبان قرار دادند. جهانگیر طالب
 آملی را به ملک الشعراء خود - برزید - این پادشاه که شاه عباس
 اول را برادر خطاب می کرد در تزک خود حکایات شیرین
 از مناسبات مجالس خود با شعراء فارسی ذکر می کند و از
 آن میان نظیری نیشاپوری را به تفصیل نام می برد و همچنین ارباب
 تواریخ و سیر از انشاعار بدیهه که سلاطین و شاهزادگان و
 شاهزاده و خانها در مواقع مختلف سروده اند حکایت و قصه ها
 آورده اند.

(B)

روز دیگر مردی کارگر بالباس کا دو پیشبندی از چرم که کفش
 دوزان بر روی زانوی خود می اندازند و کار می کنند به قصر متوکل
 آمد و گفت: می خواهم به حضور خلیفه برسم - گفتند: چه کار داری؟

گفت: محمد بن حسن کفشدوز را خود خلیفہ خواستہ است و محمد بن
 حسن منم اور ان نزد خلیفہ بردند، بہ خلیفہ سلام کرد گفت: ”من
 آن کفشدوزم کہ مرا احضاد فرمودہ اند۔“ خلیفہ پرسید: ”توئی
 کہ ہر روز طبعی نان در دجلہ اندازی؟“ جواب داد: ”آدمی
 منم“ خلیفہ پرسید: بہ چه نشانی توئی؟ گفت: بہ نشانی کہ نام خود را
 روی ناخن نوشتم۔

(C)

در آن زمانہا بانک و حساب پس انداز و این چیز ہا وجود
 نہاشت و ہر کہ نقدینہ ای داشت کہ نگہداری از دشواری بود یا
 آن را در محلی پنهان می کرد کہ گاہ بہ صورت گنج باقی می ماند یا بہ
 کسی کہ مورد اعتماد بود بہ امانت می سپردند و سند یا شاہدی

گرفتند۔ در نزد یک قہوہ خانہ ای کہ در آن غذای خوردند و آشنا
 شدہ بودند۔ پیرزنی خانہ داشت کہ مردم محل اور اہ امانت دادی
 و دستکاری می شناختند۔ پولشان را پیش او امانت گذاشتہ و شرط
 کردند کہ ہر وقت خواستند پس بگیرند باید سہ نفری با ہم باشند
 و اگر ہمراہ بناشدند پول را بہ ہیچ کدام تنہا نہ دہد۔ صاحب قہوہ
 خانہ ہم شاہد بود۔

2. Explain any two of the following :

20

(A)

بہ یک سوی اہواز مینوسرشت

کہ سبز است و خرم چو باغ بہشت

گراز ملک کرمان سرایم رواست

کہ ہندستانی خوش آب و ہواست

خراسان ز چین وختن خوشتر است

که خاکش به مانند مشک تراست

صفاهان چنودر جهان شهر نیست

نداند کسش کز خرد بھر نیست

(B)

بشنو از فی چون حکایت می کند

از جدایی هاشکایت می کند

کز نیستان تا مرا بریده اند

از نفیرم مردوزن نالیده اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا بگویم شرح درد اشتیاق

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

(C)

جان زتن بروی و در جانی هنوز

در دهادادی و در مانی هنوز

آشکارا سیند ام بشگافتی

همچنان در سیند پنھانی هنوز

ملک دل کردی خراب از تیغ ناز

و اندرین ویرانه سلطانی هنوز

هر دو عالم قیمت کو دگفته ای

نرخ بالا کن که ارزانی هنوز

3. Rewrite the following in your own Persian :

10

سکوتی مرموز در صحرا حکمفرما بود و خورشید در سیند، نیلگون آسمان

می درخشید - رستم به آسمان چشم دوخته بود، نور ملایم خودشید

چشمهای خسته اش را نوازش می داد۔ در همین حال، پلکهایش
 را روی هم گذاشت و به خوابی عمیق فرو رفت چون کواب تهمتن
 نکلین شد، تنی چند سواران توران، از دور پدید ارشدند و
 نزدیک تر آمدند۔

4. Write a short note on any *one* of the following : 10

(a) عباس یسینی شریف

(b) مولانا جلال الدین رومی

(c) داستان رستم و سهراب

5. Translate the following into Persian : 10

I have a blue colour car. It runs very fast. I like to drive it very much. My brother does not has any car. He wants to buy a new car. He also loves car

driving. He studies in a college which is very far from his house. He rides a motor-cycle but wants to have a car. He says that car driving is more safe. Our father will try to help him. My brother will be thankful for this.

Or

میرے پاس ایک نیلے رنگ کی کار ہے۔ یہ بہت تیز چلتی ہے۔ مجھے اسکو چلانا بہت زیادہ پسند ہے۔ میرے بھائی کے پاس کوئی کار نہیں ہے۔ وہ ایک نئی کار خریدنا چاہتے ہیں۔ انکو کار چلانا بہت بھاتا ہے۔ وہ ایک کالج میں پڑھتے ہیں جو انکے گھر سے بہت دور ہے۔ وہ موٹر سائیکل چلاتے ہیں لیکن کار رکھنا چاہتے ہیں۔ وہ کہتے ہیں کہ کار چلانا زیادہ محفوظ ہے۔ ہمارے والد صاحب انکی مدد کریں گے۔ میرے بھائی اسکے لئے شکر گزار ہوں گے۔

Or

मेरे पास एक नीले रंग की कार है। यह बहुत तेज़ चलती है। मुझे इसको चलाना बहुत ज्यादा पसन्द है। मेरे भाई के पास कोई कार नहीं है। वह एक नई कार खरीदना चाहते हैं। उनको कार चलाना बहुत भाता है। वह एक कॉलेज में पढ़ते हैं जो उनके घर से बहुत दूर है। वह मोटर-साइकिल चलाते हैं लेकिन कार रखना चाहते हैं। वह कहते हैं कि कार चलाना ज्यादा सुरक्षित है। हमारे पिताजी उनकी सहायता करेंगे। मेरे भाई इसके लिए धन्यवाद देंगे।